

نقد‌هایی بر  
زمینه  
جامعه‌شناسی

پیوست کتاب زمینه جامعه‌شناسی



www.KetabFarsi.com



# نقد‌هایی بر زمینهٔ جامعه‌شناسی

پیوست کتاب

## زمینه جامعه‌شناسی

تألیف

آگ برن و نیم کوف

اقتباس از ح. آریان‌پور



تهران، ۱۳۵۷

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## نقد نایبی بر زمینه جامعه‌شناسی<sup>۱</sup>

بزرگ هر نویسنده یا مترجم جامعه‌دوست  
در حدود ممکنات، اثری مردم‌آموز به بار  
آورد و به وسیله ناشری شایسته، با دقت و صحت به  
چاپ رساند و با بهایی نازل به جامعه عرضه دارد و  
آن‌گاه با راهنمایی خوانندگان نکته‌سنجی که به اقتضای  
انسان‌دوستی و بهبودخواهی (و نه به سائقه و اخوردگی و  
خودنمایی) به نقد می‌پردازند، در اصلاح  
آن بکوشد.

زمینه  
آمد، در سال  
و در ظرف  
جامعه‌شناسی که بر اثر چنین آرزویی پدید  
۱۳۴۴ به وسیله دانشگاه تهران انتشار یافت  
سه هفته نایاب شد. اما با وجود موانع

۱. گروهی از  
خرده‌سنگان بر  
راهنمایی دکتر  
خوانده می‌شود)  
گزارشی است  
آقای دکتر منوچهر  
است.

دانشجویان علوم اجتماعی خرده‌های عمده‌ای را که  
زمینه جامعه‌شناسی گرفته‌اند، گردآوری کرده و به  
امیر حسین آریان‌پور (که در این گفتار «اقتباس‌گر»  
مورد تحلیل قرار داده‌اند. آنچه در این گفتار می‌آید،  
در آن باره که برای فایده خوانندگان دقیق، به همت  
چهره خدایار محبی، دانشیار دانشگاه تهران فراهم آمده

فراوان، به کوشش ناشر خود، چهار بار دیگر مورد تجدید چاپ قرار گرفت و نه تنها در مؤسسه‌های عالی آموزشی به صورت کتاب درسی درآمد، بلکه در داخل و خارج ایران با ستایش فراوان روبه‌رو شد.

این کتاب مانند هر کتاب دیگر دست‌نوشته لغزش‌ها و کاستی است، و این لغزش‌ها و کاستی‌ها که از این کتاب‌ها گوناگون و از آن جمله بستگی الزامات آن به کتاب جامعه‌شناسی آگت‌پرن و نیم‌کوف‌اند، مجالس برای خرد-گیری‌های روا و ناروا پیش آورده‌اند.

اما چنین می‌نماید که زمینه جامعه‌شناسی با وجود کاستی‌ها و لغزش‌های خود، پاسخگوی نیازی اجتماعی بوده است. از این رو اقتباس‌گر آن به الهام خواستار دانشجویان جامعه‌دوست، بر خود فرض دانسته است که از یک سو تا مرز امکان در پیبود آن بکوشد و از سوی دیگر بعضی مصالح خوانندگان، برخلاف شیوه مألوف آن، در تحلیل و سنجش خرد-سنجی‌ها همکاری کند.

خرد-سنجی‌ها دو گونه‌اند: خرد-سنجی‌های تصویری و خرد-سنجی‌های معنوی.

### ۱. خرد-سنجی‌های تصویری

۱. برخی از دانشجویان<sup>۲</sup> متعرض شده‌اند که اولاً تکرار برخی از نکته‌های یک فصل در کتاب‌های بعدی کاری نا ضروری است، و ثانیاً برخی از معانی

۲. یادآوری شفاهی به اقتباس‌گر.

مقدمه‌های کتاب فشرده و دشوارپایانده، و ثالثاً سراسر کتاب با انبوه اصطلاح‌ها و تعریف‌های خشک خود، نمی‌تواند خواننده را از هیجانی که برای عمل اجتماعی لازم است، برخوردار گرداند.

۲. آقای داریوش آشوری<sup>۳</sup> و برخی از نکته‌مندان دیگر تکرار واژه‌های بیگانه را که با اصطلاحات فارسی همراه‌اند، ملال‌آور دانسته‌اند.

۳. آقای دکتر شاپور راسخ<sup>۴</sup> یادآوری کرده‌اند که دو اصطلاح از سه اصطلاحی که زمینه جامعه‌شناسی به‌ایشان نسبت داده است («گروه نخستین» و «گروه دومین») از آن‌ها نیست. همچنین اعلام داشته‌اند که برخی از اصطلاحات ابتکاری ایشان بدون ذکر نام مبتکر در زمینه جامعه‌شناسی به‌کار رفته‌اند: «چندین اصطلاح در متن کتاب هست که از تقریرات هشت ساله دانشگاهی این بنده اخذ شده است، مانند «نظام» در ترجمه System و «قشربندی اجتماعی» در ترجمه Social Stratification و «خانواده زن و شوهری» در ترجمه Conjugal Family و «خانواده گسترده» در ترجمه Extended Family و «تحرك» در ترجمه Mobility و «مادر تباری» در ترجمه Matrilineal و «مادرسالاری» در ترجمه Matriarchal.»

۴. آقای دکتر غلامعلی توسلی<sup>۵</sup> نوشته‌اند که در سه مورد واژه فارسی یگانه‌ای در ترجمه دو واژه بیگانه

۳. یادآوری شفاهی به اقتباس گر.

۴. راهنمای کتاب، شماره سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۹۲-۲۸۸.

۵. هفته‌نامه بامشاد، شماره ۱۰۳۵، ۵ اردی‌بهشت ۱۳۴۵، ص ۷ و ۸.

به‌کار رفته است: «پرستش» در ترجمه Cult و Worship و «آرمان» در ترجمه Ideal و Ideology و «داوری» در ترجمه Arbitration و Reference.

۵. چند تن از اصحاب علم برخی از معادل‌های فارسی اصطلاحات علوم اجتماعی را نپسندیده‌اند:

آقای دکتر غلامحسین صدیقی<sup>۶</sup>: «بوم» در برابر Habitat و «بوم‌شناسی» در برابر Ecology.

آقای دکتر فتح‌الله مجتبیایی<sup>۷</sup>: «پلید» یا «نجس» در برابر Profane.

آقای دکتر حمید زاهدی<sup>۸</sup> و آقای دکتر شاپور رامسرخ<sup>۹</sup>: «اجتماع» در برابر Community.

آقای دکتر محمد مهدی فولادوند<sup>۱۰</sup>: «ناکجا آباد» در برابر Utopia.

آقای دکتر شاپور رامسرخ<sup>۱۱</sup>: «گرایش» در برابر Attitude و «مانند‌گردی» در برابر Assimilation و «مؤسسه» در برابر Association و «داد و ستد آزاد» در برابر Free Enterprise.

آقای انور جاوید<sup>۱۲</sup> از افغانستان برخی از اصطلاحات فارسی را در خور تأمل دانسته‌اند. نوشته‌اند که واژه «سپواره» یا «ماهواره» در افغانستان به معنی زن زیبا و مرادف «سپاره» است. از این‌رو نباید آن را در برابر Sputnik نهاد، و نیز واژه «دوگونگی» به معنی «نفاق»

۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰. یادآوری شفاهی به اقتباس‌گر.

۱۱. راهنمای کتاب، پیشین.

۱۲. نامه خصوصی به اقتباس‌گر.



یا «دورویی» است نه به معنی Ambivalence و «آوازم-گری» به معنی «شهرت‌طلبی» است نه به معنی Propaganda. تنی چند از خرده‌سنجان به پسوند «گرایبی» در برابر ism ایراد گرفته‌اند: «استعمال مصدر «گراییدن» در معنای «گرویدن» درست نیست، و با توجه به مفهوم «میل به» یا «حرکت به سوی» که از «گراییدن» برمی‌آید، اصطلاح مکتب «ایست‌گرا» نامناسب می‌نماید.»<sup>۱۲</sup> و «پسوند ism در این کتاب عموماً در فارسی به «گرایبی» برگردانده شده است. اگر در مواردی چند این تعبیر درست باشد، همیشه درست نیست.»<sup>۱۳</sup>

۶. برخی از نکته‌سنجان به توبه خود در برابر برخی از اصطلاحات، معادل‌هایی پیشنهاد کرده‌اند:

آقای دکتر احمد فریدید<sup>۱۵</sup>: «توان‌مند» یا «چالاک» به جای «پویا» در ترجمه Dynamic.

آقای دکتر توسلی<sup>۱۶</sup>: «نظام» به جای «ساخت» در ترجمه Structure.

آقای انور جاوید: «استطاله» به جای «پویش» در ترجمه Process.

آقای دکتر راسخ<sup>۱۷</sup>: «گروه عضویت» به جای «گروه کارمندی» در ترجمه Membership Group، «اشاعه» یا «انتشار» به جای «تراوش» در ترجمه Diffusion، «تأثیر متقابل» یا «فعل متقابل» به جای «کنش متقابل» در

۱۳ و ۱۲. راهنمای کتاب، پیشین.  
 ۱۴ و ۱۶. هفته‌نامه بامشاد، پیشین.  
 ۱۵. یادآوری شفاهی به اقتباس‌گر.

ترجمه Interaction، «همبستگی» یا «پیوستگی» به جای «انسجام» در ترجمه Solidarity، «بررسی» به جای «زمینه-یابی» در ترجمه Survey، «عقب‌ماندگی» به جای «پس-افتادگی» در ترجمه Lag و «گروه مرجع» به جای «گروه دآوری» در برابر Reference Group.

همچنین آقای دکتر توسلی<sup>۱۸</sup> اشاره کرده‌اند که واژه «مردم‌گرایی» به مفهوم Altruism و Philanthropism نزدیک‌تر است تا به مفهوم Communism.

۷. برخی از نکته‌سنجان وضع اصطلاحات جدید را ناروا شمرده‌اند. از آن جمله آقای ه. چودری<sup>۱۹</sup> از هند راهنمایی کرده‌اند که به جای ترجمه اصطلاحات انگلیسی، همین آن اصطلاحات را به کار ببریم تا هم وحدت فرهنگی انسانی تحقق یابد و هم ساختن واژه‌های غریب مانند «روان‌تژندی» و «روان‌پریشی» و «روان‌رنجوری» لزوم نیابد.

۸. دو محقق ایرانی، آقای دکتر احمد فردید<sup>۲۰</sup> و آقای دکتر محمد مقدم<sup>۲۱</sup> سفارش کرده‌اند که برای ساختن واژه‌های دقیق، باید ریشه‌های اصطلاحات اروپایی را بیرون کشید و معادل‌های آن ریشه‌ها را در زبان‌های ایرانی یافت و آن‌گاه مطابق ریشه‌های موجود در هر اصطلاح اروپایی، معادل‌های ایرانی آن‌ها را به یک‌دیگر پیوند داد. به بیان دیگر هیچ‌گاه نباید در ترجمه اصطلاحات

۱۸. هفته‌نامه باغداد، پشین.

۱۹. نامه خصوصی به اقتباس‌گر.

۲۰ و ۲۱. یادآوری شفاهی به اقتباس‌گر.

اروپایی صرفاً به اتکای مفهوم‌های آن اصطلاحات، واژه‌هایی در برابر آن‌ها نهاد، بلکه باید به ترجمه «ریشه به ریشه» پرداخت. به این ترتیب آقای دکتر فرید واژه اروپایی Tradition (به معنی «سنت») را به سبب آن که از دو جزء لاتین Tra یا Trans (معادل «ترا» یا «فرا» در زبان‌های ایرانی) و Dare (معادل «دادن» در زبان فارسی) مرکب است، «فرادهش» ترجمه کرده‌اند، چنان که مرحوم ذبیح‌الله بهروز ۲۲ سال‌ها پیش «تراداد» را در برابر آن نهاده‌اند. بر همین شیوه آقای دکتر مقدم واژه اروپایی System (به معنی «نظام» یا «دستگاه») را به اعتبار ریشه‌های یونانی sun (معادل «هم») و istanai (معادل «ایستادن») «همیستاد» ترجمه کرده‌اند.

با سپاس‌گزاری از راهنمایی‌های همه نکته‌منجان گرامی، درباره هر یک از نکته‌های هشت‌گانه به توضیحی کوتاه مبادرت می‌ورزیم:

۱. ذکر برخی از نکته‌های مهم یک فصل در فصل‌های بعد به حکم ضرورت بوده است. زمینه جامعه‌شناسی کتابی سنگین است و تکرار نکته‌های مهم در فهم مطالب مؤثر می‌افتد. فشردگی و دشواری مقدمه‌های کتاب بدین علت‌اند که بسیاری از اصول منطق و شناخت‌شناسی و روش‌شناسی در این مقدمه‌های کوتاه گنجانیده شده‌اند، و برای روشن گردانیدن آن‌ها باید به کتاب‌های دیگر

رجوع کرد و از استادان ژرف بین یاری جست. همچنین باید به یاد آورد که يك كتاب علمي نوشته‌ای تبلیغی یا تهییجی نیست. وظیفه آن صرفاً تدارك طرح نظری سنجیده و منظمی است در موضوعی معین. طرحی این‌گونه برای کسی که بخواهد آگاهانه دست به عمل زند، ضروری است. عمل اگر بر طرح نظری سنجیده و منظمی استوار نباشد، به ناگزیر زاده محرکات پراکنده حیوانی خواهد بود. چنین عملی در حوزه حیات فردی، به صورت پریشان‌کاری‌های روان بیماران در خواهد آمد و در حوزه حیات اجتماعی، به صورت آنارشویسم یا فاشیسم تظاهر خواهد کرد.

۲. تکرار واژه‌های بیگانه در فصل‌های متعدد به عمد روی داده است. چون اصطلاحات فارسی تازگی داشته‌اند، برای جلوگیری از ابهام یا انحراف خواننده، در موارد بسیار با معادل‌های بیگانه خود ملازمت یافته‌اند. اکنون که بیشتر این اصطلاحات شناخته شده و بر کرسی قبول نشسته‌اند، مطابق نظر آقای آشوری، در نشر حاضر، اصطلاحات فارسی در اکثر موارد بدون ملازمت معادل‌های بیگانه به کار می‌روند.

۳. اقتباس گر معنی بلیغ ورزیده است که با نام بردن از مبتکران اصطلاحات جدید، حق معنوی ایشان را محترم دارد. - حقی که نویسندگان و مترجمان ما به ندرت مراعات می‌کنند. اگر در مورد مبتکران برخی از اصطلاحات مرتکب قصور یا اشتباه شده باشند، صمیمانه معذرت می‌خواهد و در جبران می‌کوشد. اما درباره

اصطلاحات آقای دکتر راسخ، آقای حمید حمید ۲۳ چنین نوشته‌اند: «گفته‌اند: از جمله لغاتی که ساخته‌ام، «خانواده زن‌وشوهری» برای کلمه Conjugal Family است. من ندانستم که اگر کلمه Conjugal را به «زن و شوهری» و کلمه Family را به «خانواده» ترجمه نکنیم، در زبان فارسی چه معادل‌های دیگری می‌توان به‌جای آن‌دو گذاشت.» این نویسنده بر سخن خود افزوده است: «کلمه «مادر-سالاری» برای Matriarchal در سال ۱۳۳۹ اول‌بار در ترجمه کتاب مالك و زارع اثر خانم لمب‌تون توسط آقای منوچهر امیری به‌کار برده شد. کلمات Social Stratification و Extended Family به معنای «قشربندی اجتماعی» و «خانواده گسترده» سال‌ها پیش توسط آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور در جزوه‌های دروس و تقریراتشان به‌کار برده شد.» و نیز «کلمه «میستم» برای نخستین بار در ماهنامه‌ای که در سال‌های ۱۳۲۷ به‌بعد انتشار می‌یافت یعنی ده سال پیش از آن که آقای دکتر راسخ به تدریس دانشگاهی آغاز کنند، به‌صورت «نظام» به‌کار برده شد و پس از آن به ترتیب، دکتر آریان‌پور آن را در کتاب در آستانه رستاخیز در سال ۱۳۳۰ و بعد مرحوم دکتر هوشیار در سال ۱۳۳۵ در کتاب اصول آموزش و پرورش به‌کار بردند.»

۴. ترجمه دو یا چند واژه از يك زبان به يك واژه از زبان دیگر در صورتی که آن دو یا چند واژه مرادف

باشند، اشکالی ندارد، چنان که دو واژه *Worship* و *Cult* تقریباً برابر و به معنی «پرستش» اند. در زمینه جامعه‌شناسی واژه *Ideal* و *Ideology* و نیز واژه *Reference* دقیقاً مرادف نیستند. «آرمان» و «آرمانی» در برابر اولی و «ایدئولوژی» و «آرمان» در برابر دومی و «داوری» در برابر سومی نهاده شده است و در برابر *Reference Group* دو واژه «گروه داوری» و «گروه راهنمایی» به کار رفته‌اند. با این وصف در نشر حاضر، واژه‌های «ایدئولوژی» و «انگاران» در برابر *Ideology* قرار می‌گیرند و در ترجمه *Reference Group* فقط واژه «گروه راهنمایی» استعمال می‌شود.

۵. اقتباس‌گر به استناد واژه «بوم‌شناس» که در *قابوسنامه* آمده است، مانند نویسندگان فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، دو واژه «بوم» و «بوم‌شناسی» را در برابر *Habitat* و *Ecology* نهاده است. ولی در نوشته‌های پیشین خود از کلمه‌های «محیط» و «محیط‌شناسی» و «زیستگاه» و «زیستگاه‌شناسی» سود جست و در زمینه جامعه‌شناسی هم واژه «محیط» را با واژه «بوم» مرادف آورده است. موافق رای آقای دکتر مجتبائی، واژه «پلید» یا «نجس» در همه موارد با *Profane* برابر نمی‌کند. به نظر اقتباس‌گر، اگر در برابر *Holy* واژه «ورجائند» یا «ورجمند» یا «مقدس» یا «قدسی» را بنهیم، آنگاه می‌توانیم واژه *Profane* را «بی‌ورج» یا «نامقدس» ترجمه کنیم و *Secular* و *Sacred* را که با آن دو واژه نزدیکی دارند،

«با حرمت» یا «لاهوتی» یا «خدایی» یا «مینوی» و «بی-حرمت» یا «ناسوتی» یا «بشری» یا «دنیوی» بنامیم.

اقتباس‌گر خود واژه «اجتماع» را که در برابر واژه پرمعنی و پر اهمیت Community قرار داده است، رسا نمی‌داند. ولی تاکنون برای این واژه و نیز برای واژه Attitude که به مفهوم «وضع» در اصطلاح قدما نزدیک است، معادل‌هایی مناسب نیافته است.

واژه «ناکجا آباد» که ترجمه دقیق Utopia است، از آثار فارسی شهاب‌الدین سهروردی (یحیی) نقل شده است. Utopia که به معنی «هیچ‌جا» و برابر Kallipolis در معنی «زیباشهر» است، در ادبیات فارسی به صورت «مدینه فاضله» و «مدینه سعیده» و «شهر لامکان» و «بی-نام‌شهر» و «ناکجا آباد» درآمد. واژه‌هایی مانند «خیال‌آباد» و «ایمن‌آباد» و «خرم‌آباد» و «مه‌آباد» و «خوش-آباد» و «پدرام‌شهر» و «شهریور» یا «شهریر» نیز در معنایی نزدیک به معنی آن به‌کار رفته‌اند، و اخیراً آقای دکتر فولادوند در منظومه‌ای واژه «کام‌شهر» را نیز در همین معنی استعمال کرده‌اند.

واژه «مانندگردی» در معنی هضم و جذب به‌الهام از آثار افضل‌الدین کاشانی و برخی دیگر از حکمای کهن ایران برگزیده شده است. واژه «مؤسسه» برای ابلاغ معنی اسمی Association یعنی سازمانی رسمی برای نیل به هدف یا هدف‌هایی معین مناسب می‌نماید. به‌کار بردن واژه «دادوستد آزاد» در ترجمه Free Enterprise ناروا نیست، زیرا Enterprise با آن‌که در اصل به معنی

کوشش و تلاش و خطر کردن است، در این ترکیب، داد و ستد یا کاسبی یا رتق و فتق امور اقتصادی را می‌رساند.

به اقتضای پویایی زبان، واژه‌های هر زبان در موارد بسیار معنی‌هایی کمابیش تازه به‌خود می‌گیرند، چنان که «سواره» یا «ماهواره» صرف‌نظر از معنی کهنی که در افغانستان یا شبه‌جزیره هندوستان یا تاجیکستان یا ازبکستان یا حتی ایران داشته است، اکنون به‌ابتکار آقای دکتر محسن هشترودی، نمودار Sputnik است. بر همین شیوه واژه «دوگونگی» از زمانی که در کتاب فرویدیسم و اشاراتی به ادبیات و عرفان به‌کار رفته است، مبلغ مفهوم Ambivalence یعنی دووجهی بودن یا متضادبودن حالات روانی گردیده است. واژه «آوازه‌گری» نیز به‌پیشنهاد مرحوم ملك‌الشمراي بهار و به‌وساطت زمینه جامعه‌شناسی، به‌معنی «تبلیغ» مخصوصاً «تبلیغ سطحی» یا «هوجی‌گری» (Propaganda) رواج یافته است.

چون نمی‌توان هزاران کلمه اروپایی مختوم به -ism را عیناً به‌زبان فارسی راه داد، به‌ناگزیر باید معادل‌هایی کوتاه (ونه واژه‌های مرکب دراز) برای آن‌ها ساخت. در این مورد مرحوم احمد کسروی از پسوند «گری» و آقای دکتر فردید از پسوند «انگاری» و اقتباس‌گر از پسوند‌هایی مانند «گرای» و «اندیشی» و «آیینی» بهره‌جسته است. اقتباس‌گر اول بار در سال ۱۳۲۵ پسوند «گرای» را که در آثار برخی از سخن‌پردازان بزرگ ایران مانند فردوسی و نظامی در معنی



حقیقی «تمایل» و در معنی مجازی «قبول» یا «اعتقاد» استعمال شده است، در برابر *ism* - نهاد. ظاهراً این‌پسوند به‌حکم آن‌که در سال‌های اخیر برای خود حق اهلیتی یافته و مورد پذیرش بسیاری از نویسندگان و مترجمان و معلمان قرار گرفته است، از پسوندهای دیگر رساتر است. با این همه کسانی مانند آقای منوچهر بزرگ‌مهر<sup>۲۴</sup> آن را خوش نداشته‌اند. برخلاف ایشان، آقای فریبرز مجیدی<sup>۲۵</sup> به‌دفاع از «گرای» برخاسته‌اند: «با این‌منطق به‌آسانی می‌توان جنگ میان کهنه و نو را توضیح داد و چهره واقعی کهنه‌پرستان و نوخواهان را شناخت - جنگ شمر نو و کهنه، اقتصاد نو و کهنه، فلسفه نو و کهنه و غیره و غیره. چه چیز جز پرستش کهنگی‌هاست که شخصی چون منوچهر بزرگ‌مهر را برمی‌انگیزد تا در بخش «انتقاد کتاب» مجله سخن با کنایه‌ای که به‌مردی چون امیرحسین آریان‌پور می‌زند، خطاب به‌مصطفی رحیمی بنویسید: «درون‌گرایی» و «پرون‌گرایی» و «فلان‌گرایی» و «پیمان‌گرایی» مهوع است. عفی‌الله از آن‌که اول اصطلاح «گرای» را ... برای *ism* - علم کرده.»

۶. واژه «توان‌مند» که سال‌ها پیش به‌وسیله آقای دکتر محمود هومن در برابر *Dynamic* به‌کار رفته است و از لحاظ آقای دکتر فرید بر واژه «پویا» ترجیح دارد، با واژه *Dynamic* هم‌ریشه است. ولی به‌اقتضای سیر تکاملی زبان، اکنون واژه «توان‌مند» مرادف «توانا» به‌شمار می‌-

۲۴. سخن، شماره ۱ دوره شانزدهم، فروردین ۱۳۴۲، ص. ۹۶.

۲۵. فریوسی، شماره ۲۸۱، ۲۲ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱۳.

رود و از صهده ابلاغ جنبش ذاتی که مدلول واژه Dynamic است، بر نمی آید. واژه «چالاک» نیز که در یکی از شعرهای جلال‌الدین بلخی در چنین معنایی استعمال شده است، امروز این معنی را نمی‌رساند. اقتباس‌گر برای رسانیدن این مفهوم در سال ۱۳۳۰ از مصدر «پوییدن» که در ادبیات فارسی بیشتر به معنی حرکت مداوم و منظم است و به صورت‌های گوناگون مانند «پویا» و «پوینده» و «پویایی» و «پویه» در آثار بسیاری از سخنوران دیرینه چون عطار و مسعود سعد و صمغ و نظامی و جلال‌الدین بلخی راه یافته است، سود جست: «پویا» و «پوینده» در برابر Dynamic، «پویایی» و «پویندگی» در برابر Dynamism و «پویه» در برابر Dynamis، «پویایی‌شناسی» در برابر Dynamics ....

دیرزمانی است که واژه «ساخت» به وسیله آقای دکتر غلامحسین صدیقی در برابر Structure و واژه «نظام» به وسیله دیگران در برابر System نهاده شده است، و از این رو اکنون تغییر یا تبدیل آن دو نه لازم می‌نماید و نه ممکن.

واژه «استطاله» که برخی از مترجمان عربی زبان معادل Process گرفته‌اند، با مذاق زبان فارسی سازگار نیست. برخی از مترجمان فارسی مطابق اصل ترجمه «ریشه به ریشه»، واژه‌های «فراگرد» و «فرایند» را در برابر آن نهاده‌اند. ولی اقتباس‌گر واژه «پویش» را که مرحوم بهروز در دو معنی «حرکت» و «استعلام» و نویسندگان فرهنگ جغرافیایی به جای اصطلاح فرهنگستانی

«پی‌گردی» در ترجمه Exploration به‌کار برده‌اند، معادل Process گرفته است. «پویش» هم ساده و کوتاه است و هم از لحاظ صورت و معنی به Process نزدیک است.

درباره پیشنهادهای آقای دکتر راسخ باید گفت که اقتباس‌گر مطابق رأی ایشان، در نشر حاضر واژه «گروه کارمندی» را رها می‌کند و فقط واژه «گروه عضویت» را (که در نشر اول نیز به‌عنوان مرادف «گروه کارمندی» به‌کار برده است) معادل Membership Group می‌شمارد. واژه «تراوش فرهنگی» را هم به‌کنار می‌گذارد، ولی به‌جای دو واژه مطلوب ایشان یعنی «اشاعه» و «انتشار» که در ترجمه اصطلاحات اروپایی دیگر به‌کار می‌آیند، واژه «پخش» را در برابر Diffusion می‌نهد. بر همین سیاق واژه «گروه‌داوری» را ترک می‌کند، ولی به‌جای واژه مطلوب آقای دکتر راسخ یعنی «گروه مرجع»، واژه «گروه راهنمایی» را می‌پذیرد. به‌نظر اقتباس‌گر، نباید «همبستگی» و «پیوستگی» را در ترجمه Solidarity به‌کار برد. زیرا «همبستگی» پیش از سی سال پیش به‌وسیله فرهنگستان در برابر Correlation نهاده شده و «پیوستگی» در خور کلمه Continuity و نیز کلمه روان‌شناختی Association است. از این گذشته در زمینه جامعه‌شناسی واژه «به‌هم پیوستگی» در برابر Cohesion که مرادف Solidarity است، قرار گرفته است. همچنین به‌نظر اقتباس‌گر، واژه «پس‌افتادگی» به‌عنوان معادل Lag بر «عقب‌ماندگی» که ترجمه Backwardness است، ترجیح دارد و واژه‌های «تأخیر متقابل» و «فعل و انفعال» ترجمه‌های مناسبی برای

Interaction نیستند. «تأثیر متقابل» به مفهوم Interpenetration نزدیک، و «فعل و انفعال» ترجمه Action and Reaction است. «بررسی» نیز که واژه‌ای پرمعنی و مرتبه‌ها وسیع‌تر از Survey یعنی تفحص درباره وضع کلی و مخصوصاً وضع کسی يك واحد یا يك امر اجتماعی پرداخته است، در این مورد به‌کار نمی‌خورد. معنی اصلی Survey اندازه‌گیری یا مساحی است. از این‌رو به حق می‌توان آن را «پیمایش» ترجمه کرد.

پیشنهاد آقای دکتر توسلی در مورد واژه «مردم‌گرایی» سزاوار تردید است. سال‌هاست که Philanthropism را «مردم‌دوستی» و Altruism را «غیر دوستی» یا «غیر‌گرایی» نامیده‌اند.

جا دارد که در این مقام نظر آقای دکتر پرویز ناتل خانلری<sup>۲۶</sup> را در باره واژه‌های نو زمینه جامعه‌شناسی به یاد آوریم. نوشته‌اند: «کار مترجم، اینجا، بسیار دشوار بوده است، زیرا که می‌بایست يك سلسله از اصطلاحات جدید علمی را که طبعاً در فارسی وجود نداشته، بسازد با به طریقی مفهوم آن‌ها را برای فارسی‌زبانان توضیح و تفسیر کند. دکتر آریان‌پور از این مشکل بزرگ نهراسیده و حل آن را برعهده گرفته و کتابی پرارزش را با این جرأت و همت به فارسی‌زبانان عرضه کرده است. جای آن نیست که يك يك الفاظ فارسی را که او در مقابل اصطلاحات علمی بیگانه برگزیده است، مطرح بحث قرار

دهیم. هر لفظی ممکن است به سلیقه دسته‌ای پسندیده و به سلیقه دسته دیگر ناپسند بیاید. اما تنها کسانی در این امر ذوقی، بحث و جدل را روا می‌دارند که دشواری و اهمیت مشکل ایجاد اصطلاحات علمی را در نیافته باشند، یعنی کسانی که با علم سروکار ندارند و نمی‌دانند که شماره الفاظ و اصطلاحات جدید مورد نیاز چقدر فراوان است. کسانی درباره این که لفظ «سه‌گوش» به جای «مثلث»، یا «چهارگوش» به جای «مربع» خوب است یا خوب نیست می‌توانند چانه بزنند و وقت بگذرانند که جز همین چند مفهوم محدود از ریاضیات در ذهن ایشان وجود ندارد. اما کسانی که با ریاضیات عالی سروکار دارند، کجا فرصت و مجال آن را می‌یابند که درباره این معانی کودکانه و ابتدائی وقت و عمر را صرف کنند.

۷. در قرن کنونی بر اثر انتشار علوم و هنرها و فلسفه‌های جامعه‌های صنعتی، هزاران مفهوم جدید در فرهنگ‌های جامعه‌های دیگر و از آن جمله، فرهنگ جامعه ایرانی رخنه کرده‌اند. به ناگزیر برای فراگیری و فرادهی این مفهوم‌ها نیازمند الفاظیم. حال اگر کلمات مرکب یا جمله‌های توضیحی را محمل این مفهوم‌ها قرار دهیم، دقت زبان ما و در نتیجه آن، دقت اندیشه ما به خطر خواهد افتاد. اما اگر واژه‌های بیگانه را محمل مفهوم‌های جدید گردانیم، اولاً تجانس و انسجام زبان ماگزند خواهد دید و ثانیاً چون همه دانشوران ما با زبان بیگانه واحدی دمساز نیستند، هرگروهی از آنان واژه‌های زبانی معین را به‌کار خواهند گرفت، و در این صورت در موارد بسیار

آشوب زبانی و پریشانی فکری پدید خواهند آمد. مثالی می‌زنیم: اگر برای بیان مفهوم Pattern انگلیسی که در علوم اجتماعی استعمال وافر دارد، بگوییم «آنچه برای ساختن چیزی یا کردن کاری از آن سرعشق می‌گیرند»، بر تصور دقیق روشنی دست نمی‌یابیم، و اگر در این مورد انگلیسی‌دان‌های ما واژه انگلیسی Pattern، و فرانسو‌دان‌های ما واژه فرانسه Patron، و آلمانی‌دان‌های ما واژه آلمانی Muster را به‌کار برند، به‌زودی از تفهیم و تفهم باز خواهیم ماند.

برای پرهیز از این گرفتاری‌ها الزاماً باید بسیاری از اصطلاحات مخصوصاً اصطلاحات فلسفه و هنر و علوم انسانی را که دیر یا زود در زبان عمومی جامعه راه می‌یابند، به زبان مادری خود ترجمه کنیم. اصطلاحات نو فارسی و از آن جمله «روان‌نژندی» در برابر Psychosis و «روان‌پریشی» در برابر Psychosis و «روان‌رنجوری» در برابر Psychopathy که مورد استقبال آقای دکتر علی‌اکبر سیامی و تصویب «انجمن روان‌شناسی ایران» قرار گرفته‌اند، محصول این ضرورت‌اند.

۸. هر زبان زنده مانند دیگر نموده‌های اجتماعی، دگرگونی پذیر یا پویاست. از این‌رو واژه‌های زبان در جریان تکامل فرهنگی انسان، به‌تدرت نسبت به معنی‌های اصیلی که از ریشه‌های آنها برمی‌آیند، وفادار می‌مانند. حتی ریشه‌های واژه‌ها نیز در طی زمان از معنی‌های کهن خود فراتر می‌روند. بنابراین گردانیدن واژه‌ها به صورت ترجمه «ریشه به‌ریشه» در موارد بسیار متضمن

دقت نیست، و از این گذشته واژه‌هایی که از این راه پدید آیند، به سبب گسستگی از سیر تکاملی زبان و دوری از سنت‌های فرهنگی، به آسانی در فرهنگ عمومی جامعه رخنه نمی‌کنند.

فرهنگ مفصلی که اقتباس‌گر در مورد فلسفه و علوم انسانی فراهم آورده است، نشان می‌دهد که وی نه از سر تفنن، بلکه برای پاسخگویی به نیازی اجتماعی، پس از بیست و چند سال جست‌وجو و گردآوری واژه‌های چندصد کتاب کهن و نو فارسی و بهره‌گیری از گویش‌های مردم، معادل‌هایی برای اصطلاحات فلسفه و علوم انسانی برگزیده است. از این‌رو برگزیده‌های او یا مستقیماً مستند به آثار نویسندگان و شاعران ایران‌اند یا از گویش‌های مردم اقتباس شده‌اند یا بر بنیاد واژه‌های رایج و با توجه به اصول زبان‌شناسی و ذوق مردم ترکیب یافته‌اند، چنان‌که «فره» و «فر» (در برابر Charisma) از آثار فردوسی و بلخی و دیگران، و «پایگاه» (در برابر Status) از آثار اسدی و فرخی و دیگران، و «رهایش» (در برابر Emancipation) از آثار ناصر خسرو و ابوعلی سینا و دیگران به دست آمده است؛ «پاگشایی» در برابر Initiation و «گمانه» در برابر Hypothesis و «انگاره» در برابر Pattern از گویش‌های مردم برخاسته‌اند؛ و صدها اصطلاح مانند ترکیبات «سالاری» (در برابر ترکیبات cracy و ترکیبات archy) مانند «مردم سالاری» (Democracy) و «تک‌سالاری» (Monarchy) و ترکیبات «اُپر» (در برابر super-) مانند «اُپر مرد» (Superman)

و «اِبرمن» (Super-ego) بر ساخت کلمات مرکب فارسی استوارند.

از نظر اقتباس‌گر، واژه‌هایی که به وسیله او گزیده یا ساخته شده‌اند، با آن که باخرده‌سنجی فراوان فراهم آمده‌اند و بسیاری از آن‌ها در طی بیست و چند سال اخیر در زبان مردم کتاب‌خوان راه یافته‌اند، مسلماً تبدیل ناپذیر نیستند. از این‌رو اقتباس‌گر هر واژه‌ای را که جامعه کتاب‌خوان بپذیرد، بی‌درنگ جانشین ساخته یا گزیده خود می‌گرداند و از این بالاتر همواره در آنچه برگزیده یا فراساخته است، به تجدید نظر می‌پردازد، چنان‌که در نشر حاضر زمینه جامعه‌شناسی واژه زیبای «گمانه» را از زبان مردم کشاورز برگرفته و به جای واژه «انگارش» یا «فرضیه» نهاده است و همچنین «انگار» و «انگارگرایی» را جانشین «پندار» و «پندارگرایی» (Idea و Idealism) کرده است و....

### خرده‌سنجی‌های معنوی

۱. برخی از خرده‌سنجان متأسفانه که اقتباس‌گر به جای نوشتن یا ترجمه دقیق کتابی در جامعه‌شناسی، به اقتباس دست زده است، آقای دکتر غلامعلی توسلی<sup>۲۷</sup> نوشته‌اند: «چون کتاب به‌عنوان اقتباس تدوین یافته است، در بسیاری از موارد روشن نیست که عقاید ابرازشده از آن مؤلفان است یا اقتباس‌کننده محترم.» و آقای دکتر

۲۷. هفته‌نامه باشاد، پشین.



شاپور رامسرخ<sup>۲۸</sup> نیز: «حق این بود که دکتر آریان پور مسئولیت نگارش کتاب را تنها به عهده می‌گرفت و جابه‌جا از منابع و مآخذی که مورد استفاده ایشان بوده است، یاد می‌کرد و برجمعی از خوانندگان کتاب این تصور ناروا پیش نمی‌آمد که آگت‌پرن و نیم‌کوف آمریکایی با مترجم گرامی در پینش مادی از تاریخ و اجتماع هم‌رای و هم‌اوا هستند.»

۲. برخی از جامعه‌دوستان از محدودیت‌های زمینه جامعه‌شناسی ناخوشنودند. دو دانشجوی ایرانی از فراتسه<sup>۲۹</sup> نوشته‌اند که چرا زمینه جامعه‌شناسی مسائلی مانند مبارزه‌های جاری ملت‌ها و جنگ‌های رهایی‌بخش را به‌میان نگذارده است، و آقای پرویز بابایی<sup>۳۰</sup> پرسیده‌اند که چرا مسائلی مانند اهمیت روابط تولید در تبیین تحولات اجتماعی معاصر مورد تحلیل دقیق قرار نگرفته‌اند. همچنین کسانی سؤال کرده‌اند که چرا درباره درجه اهمیت انقلاب صنعتی و انقلاب سیاسی در تکامل ملت‌های کنونی سخنی نرفته است.

۳. آقای دکتر توسلی<sup>۳۱</sup> و لابد برخی کسان دیگر زمینه جامعه‌شناسی، را در مواردی دستخوش پیشنهادی دانسته‌اند. «برخی از تئوری‌های مندرج در کتاب پیشتر از پیشنهادی‌های اقتباس‌کننده گرامی مایه گرفته است

۲۸. راهنمای کتاب، شماره سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۲۸۸-۹۲.

۲۹. نامه خصوصی به اقتباس‌گر.

۳۰. یادآوری شفاهی به اقتباس‌گر.

۳۱. هفته‌نامه باشاد، پیشین.

نه از نوشته مؤلفان» و بیم آن می‌رود که خوانندگان را «سطحی و دکماتیک بار بیاورد.»

۴. آقای دکتر توسلی ۲۲ مبانی نظری کتاب را کهنه شمرده‌اند: «دریغ است که در یک کتاب دانشگاهی نظریاتی را که همزمان با ماشین بخار ابراز می‌شدند، در دوران فیزیک هسته‌ای به‌عنوان اصول علمی خدشه‌ناپذیر بیان کنند.»

۵. آقای دکتر ابراهیم‌هاشمی ۳۳ یادآوری کرده‌اند که در بحث شناخت (مقدمه اول) سخن از خریزه رفته است، و به نظر ایشان، این مفهوم از عرصه روان‌شناسی امروزی رانده شده است.

۶. آقای دکتر احمد اشرف ۴۴ درباره مراجع تحقیق علمی به‌صورتی که در کتاب جامعه‌شناسی ارزش‌ها، اثر آقای دکتر پرویز ضامنی آمده‌اند، نوشته‌اند: «مراحل موردنظر به‌ترتیبی که دکتر آریان‌پور آورده است، درست است. (نه به‌ترتیب مذکور)، یعنی تجربه مقدماتی، طرح فرضیه، تجربه وسیع برای واری فرضیه، قانون، و تنظیم نظریه. بدین معنی که تنظیم نظریه محصول نهایی تحقیق علمی است. به‌نظر ما، پس از تجربه مقدماتی، فرضیه‌هایی تنظیم می‌شود که باید با روش علمی و تجربی واری می‌شوند و قضایایی (نه «قوانین»، چنان که دکتر آریان‌پور

۳۲. همان.

۳۳. یادآوری شفاهی به اقتباس گر.

۳۴. راهنمای کتاب، شماره هشتم، سال یازدهم، آبان و آذر ۱۳۴۷، ص ۱-۴۶۰.

گفته است) تدوین شود. سپس نظریه از ربط منطقی قضایای به ثبوت رسیده ساخته می‌شود.»

۷. آقای دکتر راسخ ۲۵ زمینه فلسفی کتاب را مانع نیل به امور مطلق انگاشته‌اند: «در بسیار موارد خصوصاً در تجزیه و تحلیل حوادث و چرپایانات عمده اجتماعی و تاریخی راه خود را که بر زیرساز فلسفه مادی مبتنی است، پیش گرفته است. فی‌المثل آن جا که درباره انواع شناخت (معرفت) سخن می‌گوید، فقط دو شناخت علمی و هنری و شناخت فلسفی را که به قول مترجم، معرفت کلی و شامل همه شناخت‌های آدمی است، معتبر می‌شمرد و شناخت امور مطلق و حقیقت بی‌زمان را انکار می‌کند (صفحه ۴) و معرفت اشراقی و شهودی و به تبع آن، شناخت مذهبی را نتیجه شناخت معمولی می‌داند (صفحه ۴۰).»

۸. آقای دکتر راسخ ۲۶ روش کتاب را در نقد جامعه‌شناسی آمریکایی مورد ایراد قرار داده‌اند: «در صفحات ۲۹ تا ۳۷ با آن که کتاب زمینه جامعه‌شناسی از کتب آمریکایی ملهم است، مترجم گرامی جامعه‌شناسی آمریکایی را به باد تند انتقاد گرفته و هرچه عیب در میان بوده، بیان کرده و درباره حسن و هنرش نیز خاموش مانده است. براین بحث دو ایراد عمده وارد است: نخست آن که چرا تکامل جامعه‌شناسی را در سایر کشورها و خصوصاً جوامع اروپایی که مهد علم تازه بوده است، قابل اعتنا ندانسته

و ثانی آن که چرا دین بزرگی را که جامعه‌شناسی جهانی به پژوهش‌های تجربی وسیع و پرشماره آمریکایی دارد، نادیده گرفته است. اکثر جامعه‌شناسانی که آقای دکتر آریان‌پور در نقد جامعه‌شناسی آمریکا به ایشان استناد جسته، خود آمریکایی هستند و دور از انصاف است که اهمیت آثار و نظریه‌های خود ایشان مانند سوروکین، میلز، مرتن، بارتز، بکر و نظایر آنان ناگفته ماند.

۹. برخی از خرده‌سنجان و از آن جمله مرحوم جلال آل‌احمد<sup>۳۷</sup> با اشاره به نظر ویت‌فوجل (Wittfogel) چین‌شناس، این پرسش را به میان گذاشته‌اند که آیا مقولات جامعه‌شناسی که اساساً از مطالعه جامعه‌های غربی استخراج شده‌اند، در مورد جامعه‌های آسیا و آفریقا نیز صدق می‌کنند یا نه.

۱۰. آقای دکتر راسخ<sup>۳۸</sup> با زمینه جامعه‌شناسی در مورد مقام روان‌شناسی در طبقه‌بندی علوم و مفهوم‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی موافقت ندارند: «در کتاب زمینه جامعه‌شناسی پاره‌ای مسامحه‌ها دیده می‌شود که جای اصلاح دارد، و از آن جمله است که علوم اجتماعی را با علوم انسانی مترادف دانسته و روان‌شناسی را در زمره علوم اجتماعی به حساب آورده است.»

۱۱. تعریف کتاب از جامعه‌شناسی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است<sup>۳۹</sup>: «در تمیز جامعه‌شناسی از علوم

۳۷. یادآوری شفاهی به اقتباس گر.

۳۸ و ۳۹. راهنمای کتاب، شماره سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۲۸۸-۹۲.

اجتماعی که عموماً به بررسی زندگی اجتماعی می‌پردازند، به یک عبارت «جامعه‌شناسی علم زندگی اجتماعی است» به طور کلی اکتفا شده و حال آنکه این نوع تفکیک مورد اعتقاد یکی از مکتب‌های جامعه‌شناسی تنهاست و مکاتب دیگر در آن باره سخنان دیگرگونه دارند. و نیز (در صفحه ۵۳) به پیروی از مکتب دورکیم، جامعه‌شناسی علم سازمان‌ها (نهادهای) اجتماعی خوانده شده و حال آنکه در خود کتاب علاوه بر سازمان‌ها (نهادهای) اجتماعی، از هیئت خارجی جامعه (مرفولوژی اجتماعی) و جغرافیای انسانی و جمعیت و فرهنگ و رفتار گروهی و شخصیت و روحیه جمعی سخن رفته است، و این جمله بیرون از قالب تنگ سازمان‌ها یا نهادهای اجتماعی است.»

۱۲. گفته‌اند ۴۰ که رای زمینه جامعه‌شناسی درباره روش جامعه‌شناسی نادرست است: در تقسیم علوم اجتماعی به دانش‌هایی که سخت بر آزمایش تکیه می‌کنند و دانش‌هایی که مشاهده را مورد تأکید قرار می‌دهند، علوم اجتماعی در شمار علوم اخیر ذکر شده، و گفته آمده است که چون روش‌های آزمایشی اساساً به علوم فیزیکی و زیستی تعلق دارند، از این رو از بحث کنونی ما خارج‌اند. (ص ۱۴)، حال آنکه جامعه‌شناس و متخصص علوم اجتماعی به مشاهده وقایع خرسند نمی‌شوند و بسیار وقایع را خود در آزمایشگاه اجتماع برمی‌انگیزند و به عبارت دیگر، روش‌های آزمایشی را به کار می‌گیرند، و روش‌های اخیر به روان‌شناسی و

مردم‌شناسی اختصاص ندارد.»

۱۳. درباره رابطه زیر ساخت یا شالوده یا پایه جامعه و روساخت آن چنین نوشته‌اند ۶۱: هنگام بحث در باب مفاهیم اصلی جامعه‌شناسی، ساخت اقتصادی جامعه را شالوده و زیربنای محصولات فکری و مؤسسات انسانی می‌شمرد (صفحه ۱۷)، و حال آن‌که امروز جامعه‌شناسان تأثیر متقابل روبنا را در زیربنا پذیرفته‌اند و علاوه بر آن، عقیده دارند که در پاره‌ای از جامعه‌ها تفوق و اولویت به هیچ‌وجه از آن عوامل مادی نیست، بلکه عوامل معنوی حتی بر زندگی مادی و اقتصادی مسلط است و مبین آن است.»

۱۴. اهمیت عوامل اقتصادی جنگ کره و جنگ سرد مورد تردید آقای دکتر توسلی واقع شده است ۶۲:

«نتیجه‌گیری از جنگ کره در اقتصاد آمریکا (صفحه ۲۵۰) تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد، مفایر با استنتاج کارشناسان اقتصادی آن کشور است، و اصولاً مساعی نظامی آمریکا در جنگ‌های سرد و گرم سال‌های اخیر، موازنه پرداخت‌ها را در یکی از درخشان‌ترین دوره‌های پیشرفت صنعتی در اتازونی منفی ساخته است تا آنجا که دولت ملت‌مسانه از سیاحت‌گران آمریکایی می‌خواهد از مسافرت به خارج خودداری کنند و از سرمایه‌داران درخواست می‌کند از سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر اجتناب نمایند.»

۱۵. اعتقاد زمینه جامعه‌شناسی به رفع اختلاف‌های

۶۱. همان.

۶۲. هنگامه باشاد، پیشین.

طبقه‌ای باطل شمرده شده است ۴۳: «در صفحه ۲۶ درباره سرنوشت جامعه‌ها پیش‌بینی شده و گمان رفته که انسان‌ها در جریان تاریخ از جامعه با طبقه به جامعه بی‌طبقه می‌گرایند، و حال آن‌که به قیاس جوامع سوسیالیستی نیز می‌توان به ضرس قاطع گفت که اختلاف در مراتب و تفاوت در منزلت‌ها از جمله امور پایدار اجتماعی است، و جامعه‌ای که همه افراد آن یک میزان ثروت یا درآمد حاصل کنند، ساخته ذهن آرزومندانه افسانه‌پرداز است و توهمی بیش نیست.»

۱۶. برخلاف نظر کتاب، بیش از هفتاد درصد مردم ایالات متحد آمریکا را اعضای طبقه متوسط پنداشته‌اند ۴۴: «وجود طبقات متوسط و گسترش بیش از پیش آن‌ها در جامعه‌های صنعتی واقعیتی نیست که زاییده خیال کژاندیشان باشد. بیش از هفتاد درصد مردم آمریکا فقط به سبب «آگاهی طبقه‌ای دروغین»، خود را جزو گروه‌های متوسط نمی‌دانند (صفحه ۱۶۰)، خصوصاً که نشانه‌های عینی فراوان، وجود روزافزون این گروه‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد.»

۱۷. مفهوم «نهاد اجتماعی» را روشن نیافته‌اند ۴۵: «نهاد اجتماعی (Institution) با سازمان (Organization) مشتبه شده است، و حال آن‌که سازمان شکل منتظم و رسمی

۴۳. راهنمای کتاب، شماره سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۲۸۸-۹۲.

۴۴. هفت‌نامه باطنیات، پیشین.

۴۵. راهنمای کتاب، شماره سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۲۸۸-۹۲.

نهاد است و نباید با نهاد که اساس طبیعی جامعه است، اشتباه شود.»

۱۸. ایراد گرفته‌اند<sup>۴۶</sup> که تبیین زمینه جامعه‌شناسی از چنگ ناقص است؛ «به‌طور کلی تعلیل چنگ که پدیده اجتماعی بسیار پیچیده‌ای است به‌وسیله يك علت منحصر به فرد - هرچند که آن علت مؤثر هم باشد - دور از يك روش علمی است.»

۱۹. مترجمان اثری پرمایه<sup>۴۷</sup> در مقدمه ترجمه خود بر سر مفهوم «دولت» بی‌دریغ به مبحث «سازمان‌های حکومتی» در زمینه جامعه‌شناسی تاخته‌اند. خردمند سنجی ایشان را می‌توان شامل سه نکته دانست:

الف. نوشته‌اند که زمینه جامعه‌شناسی از ذات طبقه‌ای دولت هفت ورزیده است؛ «در غالب تعریف‌هایی که از دولت شده، سعی کرده‌اند تا محتوای طبقاتی آن را پنهان سازند: اصطلاحاتی مانند «سازمان حفظ نظم»، «سازمان اداره کشور»، «دستگاه ترتیب زندگی» از این قبیل تعاریف است. در يك کتاب درسی، دولت به این شکل گمراه‌کننده توصیف شده است: «دولت یا به لفظ دقیق‌تر، دولت سیاسی سازمان اجتماعی مهمی است که از طریق قوانینی که به وسیله حکومت وضع و اجرا شده‌اند، در مرز مینی با مرزهای معین، نظامی اجتماعی برقرار می‌کند... سپس ضمن تکیه

۴۶. هفت‌نامه پاشاد، پیشین.

۴۷. و. د. دیاکونوف: تاریخ جهان باستان، ترجمه مهندس صادق‌انصاری و دکتر علی‌الله همدانی و محمدباقر مؤمنی، جلد سوم، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۱۰-۱۱۱.



بر روی تفاوت میان حکومت و دولت، حکومت را نیز «مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی» معرفی می‌کند و که برای تأمین روابط اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید.»

ب. نوشته‌اند که دولت بهبود بخش فریبی بیش نیست: «در همان کتاب درسی که از آن یاد شد، چنین آمده است: «در همه کشورهای صنعتی همواره بر کیفیت و کمیت کارکردهای سازمان‌های حکومتی می‌افزاید. حکومت‌ها در بسیاری از فعالیت‌های خصوصی که اهمیت عمومی دارند، مداخله می‌کنند... گذشته از شبکه کارکردهای دیرین خود که برای تأمین نظم اجتماعی صورت می‌پذیرفت، کارکردهای بی‌سابقه‌ای که هدف آن‌ها تأمین رفاه عمومی است، برعهده می‌گیرند. به این ترتیب دولت که در گذشته صرفاً دولت سیاسی بود، به صورت دولت بهبودبخش (Welfare State) یا «دولت خدمتگزار جامعه» (Social-service State) درمی‌آید...»

فکر «جامعه رفاه» پیش از این نیز در عهد باستان از جانب افلاطون - جمهوری یا عدالت - و به وسیله ارسطو اعلام شده بود. به عقیده ارسطو، دولت کمال مطلوب دولت خوشبختی است که با آنچه برای زندگی و آسودگی ضروری است، مجهز باشد و با آن چنان اصول زیبایی هدایت شود که تمام اتباع بتوانند در آن سعادت‌مند و پارسا زندگی کنند. اما این آرمان زیبا بدبختانه این عیب را داشت که حفظ و تقویت بردگی را به عنوان پایه طبیعی رفاه پذیرفته بود. آیا این مسئله احتیاج به اثبات دارد که چه در دوران افلاطون و ارسطو و چه در روزگاران بعد - با این که از

خبر نامه و رفاه عمومی خیلی حرف‌ها زده‌اند - حتی نمونه‌ای کوچک هم از این افکار به مرحله عمل نرسیده است.

پ. نوشته‌اند که میان دولت و اقلیت‌های توانگر هیچ‌گونه تمارضی نیست: و کتاب ادما را تا به آنجا می‌رساند که گویا «در پراپر توسعه روزافزون مداخلات حکومتی، اقلیت‌های توانگر به نام حفظ آزادی، خواستار محدودیت دخالت‌های حکومتی می‌شوند» و «توسعه دخالت دولت به خارج از قلمرو سیاست» و «ارشاد اقتصادی» نه فقط آن‌طور که نویسنده کتاب درسی مدعی است، باعث گله‌گزاری اقلیت‌های توانگر نمی‌شود، بلکه برعکس گواه آن است که انحصارها به تنهایی و بدون دخالت مستقیم دولت از تأمین تولید وسیع مجدد سرمایه ناتوان‌اند. دولت‌های «کشورهای صنعتی» اینک دیگر نه تنها از طریق سیاسی، منافع اقلیت‌های توانگر را تأمین می‌کنند، بلکه با دخالت در امور اقتصادی، تمام امکانات اقتصادی را در جهت منافع انحصارها به کار می‌برند.

باردیگر با سپاس‌گزاری از راهنمایی‌های همه نکته‌سنجان گرامی، درباره هر یک از نکته‌های نوزده‌گانه به توضیحی کوتاه مبادرت می‌ورزیم:

۱. گفته‌اند که معلوم نیست کدام مطلب از آن نویسندگان آمریکایی کتاب است و کدام از اقتباس‌گر ایرانی. در پاسخ باید بگوییم که اولاً تفکیک مطالب از لحاظ تعلق آن‌ها به اقتباس‌گر یا به منابع اصلی کار او،

ضرورتی ندارد. نقاد باید به قصد تفکیک حق از باطل، مفاد کتاب را مورد سنجش قرار دهد و به نویسنده آن کاری نداشته باشد، مگر آن‌که برای فهم مطلبی معین، رجوع به شخصیت نویسنده ضرور افتد.

۲. زمینه جامعه‌شناسی، چنان‌که از نامش برمی‌آید، فقط طرحی کلی از جامعه‌شناسی به دست می‌دهد و به حکم محدودیت‌های گوناگون خود، نمی‌تواند از رتوس مطالب تجاوز کند. از این گذشته، برخی از موضوع‌هایی که وجود آن‌ها را در این کتاب لازم شمرده‌اند، مستقیماً در حوزه علم تاریخ و علم سیاست می‌گنجند.

۳. هیچ‌کس از پیشداوری خود ایمن نیست. همه ما - چه بدانیم چه ندانیم - در قضاوت‌های خود از پیشداوری یا زمینه فکری یا جهان‌بینی یا فلسفه یا اصطلاح جامعه‌شناسان، از «مبنای راهنمایی» خاصی که در جریان زندگی خود به بار آورده‌ایم، مایه می‌گیریم. چنان‌که در زمینه جامعه‌شناسی (مقدمه اول) آمده است، «هیچ فردی نیست که فلسفه‌ای نداشته باشد. پس برخلاف پندار عموم، مسئله این نیست که آیا دارای فلسفه‌ای باشیم یا نباشیم؛ مسئله این است که تا چه پایه می‌توانیم فلسفه خود را درست بدانیم و بدان تکیه کنیم.» محقق سالم کسی است که قبل از هر تحقیقی، با ملاک واقعیت، جهان‌بینی‌ها را بسنجد و در پرتو این سنجش، جهان‌بینی خود را تا مرز امکان تصحیح کند. «سطحی و دکماتیک» صفت کسی است که قضاوت خود را بی‌چون و چرا و مطلق می‌شمارد و بدون رجوع به واقعیت و سنجش قضاوت‌های دیگران، آن‌ها را

«ذهنی» یا «جزئی» یا «غیرعلمی» یا «تمصب آمیز» می خوانند.  
 ۴. پاره‌ای از مطالب کتاب را زاده نظریه‌های عصر ماشین بخار و ضرورتاً غیرعلمی دانسته‌اند. فرض کنیم که موافق این ادعا، نظریه‌ای متعلق به عصر ماشین بخار باشد. آیا تعلق یک نظریه به عصر ماشین بخار می‌تواند نشانه نادرستی یا درستی آن باشد؟ صحت و سقم نسبی نظریه‌ها از تأخر و تقدم آنها بر نمی‌آید. سنجش یک نظریه به ملاکی دیگر نیازمند است. «برای سنجش شناخت از دیرباز میزان یا ملاکی به کار برده‌اند. این ملاک که حقیقت نام گرفته است، تطابق شناخت است با هستی یا واقعیت. شناختی که موافق نظام هستی باشد، درخور صفت حقیقی است، و معرفتی که از واقعیت به دور باشد، شناخت سقیم یا دور از حقیقت است.» (مقدمه اول)

۵. با آن که محیط‌گرایان افراطی و مخصوصاً رفتار-گرایان در تبیین روان انسان از مفهوم غریزه سود نمی‌جویند، بسیاری از نظام‌های روان‌شناسی و از آن جمله، نظام علمی پاولوف فعالیت‌های غریزی را در معنایی محدود - در معنی بازتاب‌های فطری پیچیده زنجیری - پرهیزناپذیر یافته‌اند.  
 ۶. نظام فلسفی اثبات‌گرایی (Positivism) که اکنون با صورت‌های گوناگون خود در پهنه فرهنگ غربی سلطه می‌ورزد و در قرن اخیر به‌جامعه ماهر راه یافته است، شناخت دقیق معتبر را به دریافت‌های حسی که مستقیماً قابل اندازه‌گیری هستند، منحصر می‌کند و هرگونه استنتاج علمی یا فلسفی را که الزاماً از دریافت‌های حسی فراتر رود، باطل می‌شمارد. مطابق اثبات‌گرایی، آنچه برای

دانشمند محقق است، دریافت‌های حسی اوست، و بنابراین از واقعیت بیرونی یعنی منشاء دریافت‌های حسی سخن گفتن، کاری لغو است. اگر از دیدگاه این نظام بنگریم، نظر آقای دکتر اشرف درست است: نتیجه‌ای که دانشمند از دریافت‌های حسی خود می‌گیرد، قضیه یا حکمی است لفظی درباره آن دریافت‌های حسی. اما اگر به اقتضای نظام واقع‌گرایی، واقعیت بیرونی را بپذیریم، در آن صورت باید بگوییم که دانشمند به وساطت گمانه یا فرضیه‌ای که می‌سازد، به معاینه واقعیت می‌پردازد و به کشف قوانین یعنی روابط عینی میان نمودها نایل می‌آید و آن‌گاه در پرتو قوانین، دست به تنظیم نگرش یا نظریه می‌زند.

۷. اگر مراد از فلسفه مادی فلسفه‌ای است که اصل تقدم ماده بر ذهن را مورد تأکید قرار می‌دهد، باید گفت که این فلسفه زیرساخت همه علوم است. زیرا همه علوم به اتکای اخترشناسی و زمین‌شناسی و زیست‌شناسی، چاره‌ای جز این ندارند که جهان را مقدم بر انسان و ذهن او بدانند. از لحاظ علمی، شناخت انسانی محصول برخورد انسان و محیط است و از این‌رو وابسته جهان مکانی و زمانی است. بنابراین جست‌وجوی شناختی بیرون از مکان و زمان از منطلق علم به‌دور است. آقای حمید ۴۸ چنین نظر داده‌اند: «آقای دکتر راسخ در تبیین شناخت هنری و فلسفی که در کتاب زمینه جامعه‌شناسی آمده است - آنجا که گفت‌وگو درباره شناخت هنری به‌میان می‌آید - بحث

در باره جنبه‌های عاطفی شناخت هنری را (که غالباً اشراق هنرمندان یا شناخت بلاواسطه نتیجه سیر تکاملی آن است)، نادیده گرفته‌اند و از معرفت اشراقی و جالب‌تر از همه، معرفت مطلق بی‌زمان سخن به میان آورده‌اند. به عقیده من، در آن مقاله جای آن بود که به منظور هدایت پیروان نظری کتاب زمینه جامعه‌شناسی، از این معرفت مطلق بی‌زمان تعریف رسایی داده می‌شد.

۸. هلت این‌که در کتاب مورد نظر ما جامعه‌شناسی آمریکایی مورد تحلیل قرار گرفته است و از جامعه‌شناسی اروپایی نامی نرفته است، این است که نظام‌های جامعه‌شناسی آمریکایی به‌عنوان جزء مهمی از فرهنگ آمریکایی به‌سرعت در همه‌جا و از آن جمله، در اروپا رخنه کرده و نظام‌های اروپایی را در سایه خود قرار داده‌اند. برخلاف سخن آقای دکتر راسخ، در این تحلیل از وجوه مثبت جامعه‌شناسی آمریکایی مانند «پژوهش‌های تجربی وسیع و پرشماره» نیز یاد شده است. برخلاف گمان آقای دکتر راسخ، عین انصاف است که برای انتقاد اندیشه گروهی از دانشمندان، مقولات خود آنان را به‌کار گیریم و به‌خود آنان استناد جوئیم.

۹. بدیهی است که دو جامعه کاملاً یکسان وجود ندارند. ولی مغایرت‌های جامعه‌ها مانع مقابلهت‌های آنها نیستند. جامعه‌های بزرگ - چه غربی چه شرقی - با وجود تفاوت‌های بسیار، از لحاظ کارکردهای بنیادی خود مانند همکاری برای تولید اقتصادی و همسویی بر سر توزیع ثروت و ظهور گروه‌های تخصصی و طبقه‌های اقتصادی و

برقراری نهادهایی چون نهادهای حکومتی و آموزشی و دینی و سیر از سادگی به پیچیدگی و طی مراحل چند همانندند. به بیان دیگر، جامعه‌ها با وجود تفاوت‌های کمی، تجانس کیفی دارند. از این رو می‌توان برخلاف نظر امثال ویت فوگل که به وسیله چین‌شناسان بزرگی نظیر جوزف نیدام (Joseph Needham) مورد انتقاد قرار گرفته است، با قوانین عمومی جامعه‌شناسی ویژگی‌ها و گوناگونی‌های هر جامعه را تبیین کرد.

۱۰. در مورد مقام روان‌شناسی در طبقه‌بندی علوم آقای دکتر راسخ نوشته‌اند که روان‌شناسی برخلاف طبقه‌بندی زمینه جامعه‌شناسی که به دیده ایشان مسامحه‌آمیز می‌نماید، یکی از علوم انسانی است و نه یکی از علوم اجتماعی. اما علوم انسانی و علوم اجتماعی دو حوزه کاملاً مشخص نیستند، و بسیاری از علم‌شناسان و روش‌شناسان این دو را به یک مفهوم گرفته‌اند. مثلاً لالاند<sup>۴۹</sup> در تعریف علوم انسانی چنین گفته است: «اصطلاحی جدید برای آنچه سابقاً علوم اخلاقی نام داشته‌اند... علوم انسانی همه علم‌های مربوط به انسان را در بر نمی‌گیرند. مثلاً کالبدشناسی و تن‌کردشناسی (فیزیولوژی) انسانی بدین نام خوانده نمی‌شوند. علوم انسانی علم‌هایی هستند که انسان را از لحاظ ویژگی‌هایی که او را مقابل بقیه طبیعت قرار می‌دهند، مطالعه می‌کنند.» سپس لالاند<sup>۵۰</sup> در تعریف علوم اخلاقی چنین گفته است: «علم‌هایی که به مطالعه امور معنوی

49 & 50. A. Lalande: *Vocabulaire Technique et Critique de la Philosophie*, Paris, 1956, P. 958.

انسانی و روابط اجتماعی می‌پردازند، مسلماً هیچ پژوهنده‌ای نمی‌تواند امور معنوی را در بیرون جامعه بجوید. در این صورت علوم انسانی یا اخلاقی از مرزهای علوم اجتماعی فراتر نمی‌روند. روان‌شناسی و علم‌های دیگری که وجوه غیرفیزیکی و غیرحیوانی انسان را بررسی می‌کنند، ضرورتاً اجتماعی هستند. موضوع روان‌شناسی حالت‌های روانی است، و حالت‌های روانی از منظر بسیاری از نظام‌های جامعه‌شناختی، انعکاس ذهنی روابط اجتماعی هستند و بدون مقولات اجتماعی شناخته نمی‌شوند. در این صورت نه تنها آن بخش روان‌شناسی که معروف به «روان‌شناسی اجتماعی» است، بلکه سراسر روان‌شناسی، علمی اجتماعی است. به قول یک جامعه‌شناس<sup>۵۱</sup>، «تفکیک روان‌شناسی اجتماعی از روان‌شناسی فردی کاری ساختگی است. زیرا ساخت روانی انسان را نمی‌توان برکنار از جامعه دریافت، و در تحلیل نهائی، روان‌شناسی شریک روان‌شناسی اجتماعی است.» بسیاری از فرهنگ‌های جدید علوم اجتماعی در این باره همدامتان‌اند. مثلاً علوم اجتماعی عبارت‌اند «از چند علم به هم پیوسته که از طریق عینی وجوه مهم رفتار اجتماعی انسانی را مطالعه و تحلیل می‌کنند و اساساً مشتمل‌اند بر جامعه‌شناسی و علم سیاست و علم اقتصاد و مردم‌شناسی فرهنگی و جغرافیای اجتماعی و علم جمعیت و روان‌شناسی اجتماعی. بسیاری از علمای اجتماع مردم‌شناسی جسمانی و روان‌شناسی و نیز تاریخ‌نگاری و باستان‌شناسی را هم

51. E. Willems: *Dictionnaire de Sociologie*, Paris, 1961, P. 204.



مشمول آن علوم می‌دانند. ۵۲ و علوم اجتماعی معمولاً بر اقتصادشناسی و علم سیاست و جامعه‌شناسی دلالت می‌کنند. اما معنی آن‌ها همواره گسترش می‌یابند و همه رشته‌هایی را که به‌طریقی انسان‌ها را در حال کشش متقابل مطمح‌نظر می‌گردانند، در بر می‌گیرند. از این‌گونه‌اند مردم‌شناسی و علم تاریخ و روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و علم اقتصاد و جز این‌ها. ۵۳ و نیز علوم اجتماعی عبارت‌اند از همه علوم که به‌امور انسانی مربوط می‌شوند و مشتمل‌اند بر علم اقتصاد و علم حکومت و علم حقوق و علم آموزش و پرورش و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی. ۵۴

۱۱. نظر آقای دکتر راسخ درباره دامنه جامعه‌شناسی نیز مانند نظر ایشان درباره مفهوم علوم اجتماعی و مفهوم علوم انسانی مبتنی بر تعریف‌هایی است که ایشان از نظام‌های جامعه‌شناختی معینی گرفته‌اند و آن‌گاه عمومی و مطلق انگاشته‌اند. موافق کتاب مورد بحث ما، علوم اجتماعی بر دو بخش‌اند: عام و خاص، و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی علوم اجتماعی خاص را تشکیل می‌دهند. در مقابل تاریخ‌شناسی که با تکیه بر تقسیمات زمانی و مکانی، به زندگی اجتماعی می‌نگرد و مردم‌شناسی که زندگی اجتماعی را در مراحل ابتدائی آن مورد توجه قرار می‌دهد، جامعه‌شناسی با تکیه بر سازمان‌های اجتماعی، زندگی

52. J. T. Zdrozny: *Dictionary of Social Science*, Washington, D.C., 1957, P. 315.  
 53. C. S. Mihanovich & Others: *Glossary of Sociological Terms*, Milwaukee, 1957, P. 25.  
 54. H. P. Fairchild: *Dictionary of Sociology*, New York, [n.d.], P. 292.

اجتماعی را می‌کاود. جامعه‌شناسی مرزهای ثابتی ندارد. کتاب زمینه جامعه‌شناسی، پس از بحث شناخت که زمینه ضروری هر علمی است، دست به طبقه‌بندی علوم زده است و مقام جامعه‌شناسی را در میان علوم اجتماعی معین کرده است و روش‌های پژوهش‌های اجتماعی را باز نموده است. سپس در جست‌وجوی بنیادهای جامعه، عوامل بدنی و جغرافیایی زندگی انسان را کاویده و اهمیت فرهنگ را نشان داده است. آن‌گاه با تحلیل رفتار اجتماعی، به مفهوم نقش و پایگاه اجتماعی رسیده و شخصیت فرد را تابع عوامل اجتماعی مخصوصاً پایگاه طبقه‌ای او یافته است. پس از آن به تنوعات زندگی اجتماعی مخصوصاً شهرنشینی و کوچ‌نشینی و مسائل مربوط به جمعیت اشاره کرده و موضوع اصلی جامعه‌شناسی یعنی سازمان‌های اجتماعی را به میان کشیده است و سرانجام به پویایی جامعه و محصول نهائی آن که تکامل اجتماعی باشد، پرداخته است.

۱۲. آقای دکتر راسخ مفاهیم نسبی مطلبی را که

کتاب مورد بحث ما درباره استفاده علوم اجتماعی از مشاهده و آزمایش ذکر کرده است، به صورت مفاهیمی مطلق درآورده و گفته‌اند که جامعه‌شناس در آزمایشگاه اجتماع به آزمایش می‌پردازد، و بنابراین روش‌های آزمایشی به روان‌شناسی و مردم‌شناسی و البته علوم فیزیکی و زیستی اختصاص ندارند. کسی انکار نکرده است که جامعه‌شناسی نیز از آزمایش سود می‌جوید. فقط یادآوری شده است که جامعه‌شناسی و اساساً همه علوم اجتماعی «بیشتر» از مشاهده بهره می‌برند، و علوم فیزیکی و

زیستی «بیشتر» از آزمایش. عین مطلب چنین است: «علوم اجتماعی بیشتر با روش‌های مشاهده‌ای به تحقیق دست می‌زنند. ولی برخی از آنها مانند روان‌شناسی و مردم‌شناسی از روش‌های آزمایشی نیز سخت سود می‌جویند. برخی از علوم اجتماعی چون علم تاریخ معمولاً با روش‌های مندی یعنی مشاهده غیرسستقیم به تحقیق می‌پردازند، و بعضی چون جامعه‌شناسی بیشتر با روش‌های تشریحی یعنی مشاهده مستقیم تحقیق می‌کنند.» (صفحه ۱۴ نشر اول)

۱۳. آقای حمید ۵۵ در پاسخ آقای دکتر راسخ نوشته‌اند: ایشان اولاً «از تأثیر روینا بر زیربنای اجتماعی سخن گفته‌اند، بی‌آنکه به فصل بیست و دوم کتاب، تحت عنوان «روابط متقابل سازمان‌های اجتماعی» رجوع کنند.» ثانیاً «از پاره‌ای جامعه‌های بی‌نام و نشان سخن می‌گویند که تفوق و اولویت در آنجا با عوامل مادی نیست. من و بسیاری از دانشجویان علوم اجتماعی بسیار خرمند می‌شدیم اگر آقای دکتر راسخ چند جامعه از این نوع را با ذکر مستندات و گونه‌های تحقیق در آن جوامع نام می‌پرداخت.»

۱۴. جنگ کره و جنگ سرد پس از آن مانند بسیاری دیگر از جنگ‌های تاریخ ایالات متحد آمریکا در رفع بحران اقتصادی مؤثر بوده‌اند، و این واقعیت از آمارهای گوناگون معلوم می‌شود. نمونه‌ای از این آمارها در نمودارهای «دور سوداگری در ایالات متحد آمریکا»

که در آخرین صفحه‌های فصل «سازمان‌های اقتصادی» آمده‌اند، انعکاس یافته است. برای اطمینان خاطر آقای دکتر توسلی می‌گوییم که این نمودار به وسیله آگس‌برن و نیم‌کوف یعنی دو تن از «کارشناسان آمریکایی» مطلوب ایشان تهیه شده است.

۱۵. چنان که به روشنی از فصل «طبقه‌بندی جامعه»

برمی‌آید، مراد از اختلاف‌های طبقه‌ای اختلاف‌های ناشی از توانایی‌های فردی که البته در پایگاه یا منزلت اجتماعی افراد مؤثر می‌افتند، نیست؛ مراد اختلاف‌هایی است که بر اثر امتیازات موروثی میان مردم پدید می‌آیند و به جای توانایی‌های فردی، ملاک تقسیم ثروت و تعیین پایگاه اجتماعی افراد می‌شوند. مقصود از رفع اختلاف‌های طبقه‌ای هم یکسان‌شدن همه افراد از همه جهات نیست؛ مقصود از آن ایجاد شرایطی است که به برکت آن‌ها، هرکس بتواند شخصیت خود را تا سرحد توانایی‌های اورگانیک، به‌رورد و به‌فراخور شخصیت خود و برکنار از امتیازات اجتماعی موروثی، از آسایش و خوشی بهره‌برد، نه آن که به‌سبب امتیازات موروثی، بسیاری از کم‌هوشان بر نعمت‌های زندگی دست یابند و بسیاری از پر-هوشان به‌تنگدستی عمر گذرانند. (جدول کشتگان چنگ‌کره در صفحه ۲۱۱ و نمودارهای توزیع هوش و توزیع درآمد در صفحه ۳۶۱ نشر حاضر ملاحظه شوند.)

۱۶. مطلبی که در صفحه ۱۶۰ نشر اول آمده و

بنا بر آن، بیش از هفتاد درصد مردم ایالات متحد آمریکا به‌خطا خود را جزو طبقه متوسط پنداشته‌اند، مورد

اعتراض آقای دکتر توسلی قرار گرفته است. ایشان باور دارند که تصور این مردم نسبت به پایگاه طبقه‌ای خود به هیچ‌رو نادرست نیست، و آنان واقعاً جزو طبقه متوسطه‌اند. اما در همان صفحه از آماری معتبر که آگس‌پرن و نیم‌کوف به دست داده‌اند، بستگی اکثر این مردم به طبقه پایین مسلم شده است. مطلب صفحه ۱۶۰ چنین است: «بنا بر یک زمینه‌یابی که در این باره صورت گرفته است، ۴۷ درصد مردم ایالات متحد آمریکا خود را جزو طبقه متوسط می‌دانند، در صورتی که حداقل ۵۰ درصد مردم آن کشور درآمد سالیانه‌ای کمتر از ۱۰۰۰ دلار دارند و به سختی معیشت می‌کنند.»

۱۷. مفهوم‌های «سازمان» و «نهاد» و «مؤسسه» با آن که در نظام‌های گوناگون جامعه‌شناختی تعریف‌ها و مرزهای مشخصی ندارند، در زمینه جامعه‌شناسی به صورتی روشن تعریف شده‌اند. سازمان اجتماعی مجموعه‌ای است مرکب از جزءهایی که هر یک به سود بقیه، عهده‌دار کاری معین است. سازمانی که مطابق نقشه پدید آید و هیئت و سلسله‌مراتب مشخصی داشته باشد، سازمان رسمی است. مؤسسه اجتماعی سازمانی است رسمی که دوام و انتظام فراوان دارد و کارکرد یا کارکردهای اجتماعی معینی را عهده‌دار است. نهاد اجتماعی پر جریان‌های اجتماعی که زمینه کارکردهای مؤسسات شمرده می‌شوند، دلالت می‌کند.

۱۸. در مورد علت‌های جنگ باید بگوییم که اولاً برخلاف اظهار آقای دکتر توسلی، در تحلیل جنگ، از

علت‌های گوناگون (و نه يك علت) یاد شده است (بند دوم فصل «جنگ»). ثانیاً وجود علت‌های متعدد مانع از آن نیست که یکی از علت‌ها اصیل‌تر و مهم‌تر از بقیه باشد.

۱۹. درباره خورده‌های مه‌گانه‌ای که مترجمان مه‌گانه به موضوع دولت گرفته‌اند، می‌توان چنین توضیح داد:

الف. نتیجه‌ای که مترجمان گرامی از تعریف‌های دولت و حکومت گرفته‌اند، نارواست، و این ناروایی زاده این است که ایشان برخلاف دقت و انصاف علمی، بدون توجه به پیوستگی مفاهیم کتاب، برخی از مفهومی‌ها را جدا از مفهومی‌های دیگر مورد داوری قرار داده‌اند. يك کتاب مخصوصاً يك كتاب علمی يك مقاله نیست و همه اجزای آن در يك فصل نمی‌گنجد. هر فصلی مکمل فصل‌های دیگر است، و اجزای هر تعریفی را باید در مطالب مسبق بر آن تعریف جست. مترجمان گرامی در مورد حکومت یعنی «مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی برای تأمین روابط اجتماعی، مطالب لازم بسیار و از آن جمله مطالبی را که زیر عنوان «جنبه طبقه‌ای سازمان‌های اجتماعی» (صفحه‌های ۷۳-۲۷۲ نشر اول) ذکر شده‌اند، نادیده گرفته‌اند. بر همین شیوه به هنگام نقل تعریف‌های دولت و حکومت، از آنچه قبل و بعد از آن تعریف‌ها آمده است، يك سره غفلت ورزیده‌اند. مثلاً تعریف حکومت را از صفحه ۲۹۸ نقل کرده‌اند، ولی به مطالب مفصلی که پس از آن تعریف، زیر عنوان «طبقه‌حاکم» (صفحه‌های

۳۰۵-۷) آمده‌اند، نظری نیفکنده‌اند. همچنین تعریف دولت را از صفحه ۳۰۱ آورده‌اند. اما جمله‌های پلافاصله پیش از آن تعریف را کنار گذاشته‌اند. آن جمله‌ها چنین‌اند: «در آغاز تمدن جامعه وسعت می‌گیرد و تجانس ابتدائی از میان می‌رود و جامعه به دو جناح یا طبقه ناسازگار تقسیم می‌شود. آن‌گاه یکی از دو طبقه برای تأمین منافع خود و درهم شکستن مقاومت طبقه دیگر و تحمیل اراده خود بر آن، حکومتی به‌بار می‌آورد. طبقه حاکم جامعه هم برای فرونشاندن شورش‌های طبقه محکوم و تأمین آرامش جامعه و هم برای غلبه بر جامعه‌های دیگر، ناگزیر از تحکیم روزافزون حکومت است. به‌بیان دیگر ستیزه‌های داخلی و خارجی جامعه مایه استواری و نیرومندی حکومت می‌شوند و پایه دولت را می‌ریزند.» از این‌ها گذشته رکه‌های طبقه‌ای نظام اجتماعی را که در سراسر کتاب مثلاً در صفحه‌های ۱۸۱ و ۱۸۹-۹۰ و ۲۰۶ و ۲۸۳ و ۲۸۹-۹۲ و ۲۲۰-۲۲ نشر اول ریشه دوانیده است، معدوم انگاشته‌اند.

ب. مترجمان گرامی مفهوم دولت بهبودبخش یا دولت خدمتگزار جامعه را به دلخواه خود تعریف کرده‌اند و از آن تعریف خودخواسته نتیجه گرفته‌اند که چنان دولتی هیچ‌گاه نبوده است و اکنون هم نیست. آن‌گاه به جای بحث درباره دولت بهبودبخش، از «دولت کمال مطلوب» سخن گفته و آن را چنین تعریف کرده‌اند: «دولت خوشبختی است که با آنچه برای زندگی و آسودگی ضروری است، مجهز باشد و با آن چنان اصول زیبایی هدایت شود که

تمام اتباع بتوانند در آن معادتمند و پارسا زندگی کنند. اگر دولت بهبودبخش این باشد، حق با ایشان است، و به راستی چنین دولتی بی‌مصدق است. ولی هر دانشجوی جامعه‌شناسی می‌داند که دولت بهبودبخش به هیچ روی چنین دولتی نیست. دولت بهبودبخش دولتی است که در حین اداره سیاسی جامعه، الزاماً عهده‌دار پاره‌ای خدمات عمومی نیز می‌شود. به زبان یک فرهنگ معتبر علوم اجتماعی، ۵۶ «معمولاً این نام دال بر حکومتی است که به اداره روابط میان مردم اکتفا نمی‌کند، بلکه دست به خدماتی که در رفاه فردی مردم مؤثرند، نیز می‌زند.» در عصر حاضر به اقتضای جبر اجتماعی، تقریباً همه دولت‌های صنعتی به خدمات عمومی فراوان تن در داده و به صورت دولت بهبودبخش (و نه «دولت کمال مطلوب») درآمده‌اند.

ج. مترجمان گرامی برای رد مدهای زمینه جامعه‌شناسی که از وجود اقلیت‌های افراطی پرتوقع در طبقه حاکم دم می‌زند، جمله‌ای را از آن کتاب نقل کرده‌اند. ولی مطالب روشنگر قبل و بعد آن (و نیز مطالب پایان فصل «روابط متقابل سازمان‌های اجتماعی») را که نمودار چگونگی بسط کارکردهای روزافزون دولت و نظرهای موافقان و مخالفان آن کارکردها هستند، نادیده گرفته‌اند. چنین نموده‌اند که از دیدگاه زمینه جامعه‌شناسی، دولت‌های کنونی به سود عموم، عهده‌دار «ارشاد اقتصادی»

56. J. T. Zadrozny: *Dictionary of Social Science*, *ibid.*, P. 361.



می‌شوند، حال آن که مطلقاً در زمینه جامعه‌شناسی سخنی از «ارشاد اقتصادی» نرفته است. مترجمان گرامی از یاد برده‌اند که انکار وجود اقلیت‌های درون طبقه حاکم، به انکار انقسامات و تعارضاتی که در طبقه حاکم و هر طبقه دیگر وجود دارند و سبب پویایی طبقه و دگرگونی جامعه می‌شوند، می‌انجامد، و چنین انکاری مستلزم طرد جامعه‌شناسی طبقات و غفلت از صدها شاهد تاریخی است. بر خلاف آنچه مترجمان گرامی پنداشته‌اند، وجود دولت بهبودبخش و وجود اقلیت‌ها در طبقه حاکم و وجود اختلاف میان دولت بهبودبخش و اقلیت‌ها به هیچ‌روی ستیزه طبقه‌ای جامعه و بهره‌کشی طبقه حاکم را تفی نمی‌کند. در پایان فصل «سازمان‌های حکومتی» - همان فصلی که مورد انتقاد مترجمان گرامی قرار گرفته است - چنین آمده است:

در عصر حاضر با وجود تکامل دائم جامعه و رشد روز افزون مردم، حکومت‌های اکثر جامعه‌های صنعتی همچنان وابسته فرادستان‌اند، و با آن که بسیاری از امتیازات را از افراد و مؤسسات خصوصی سلب می‌کنند و بسیاری از خدمات عمومی را بردوش خود می‌گیرند، هنوز پاسدار منافع اشخاص و گروه‌های ممتازند.

بی‌گمان اگر بدخواهی یا کج‌اندیشی در میان باشد، می‌توان در هراتر معتبر صدها لغزش و کاستی یافت. اما چون در نیک‌اندیشی و راست‌بینی مترجمان گرامی تردید نیست، می‌توان گفت که اگر داورى ایشان در موردی ناروا باشد، صرفاً زاده سهل‌انگاری یا سهواست.

گفت و گو آیین درویشی نبود  
ورنه با تو ماجراها داشتیم.

باردیگر از نقادان صمیمی زمینه جامعه‌شناسی  
سپاس‌گزاری می‌کنیم و از طرف اقتباس‌گر اعلام می‌داریم  
که وی به‌سود کتاب، از همه نکته‌های مثبت و حتی منفی  
ایشان بهره خواهد جست.

www.KetabFarsi.com

## چند اظهار نظر درباره زمینه‌شناسی

درباره محتوای کتاب:

«کتابی است که می‌تواند باعث افتخار باشد. این نخستین بار است که کتاب جامعی در زمینه جامعه‌شناسی در ایران منتشر شده است.»  
نامه بررسی کتاب، شماره پنجم دوره اول، بهمن و اسفند ۱۳۴۴، ص ۷.

«یکی از بهترین و جامع‌ترین کتب فارسی در زمینه جامعه‌شناسی است. قسمت‌هایی از آن به وسیله مقتبس اضافه و با تغییرات جدید جامعه‌شناسی هماهنگ گردیده است... با تألیف این کتاب، دکتر آریان‌پور کاری پراج را به انجام رسانده است.»

نامه پیک کانون (نشریه فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، شماره ۲، بهمن ۱۳۴۴، ص ۱-۲.

«به یقین می‌توان ادعا نمود که این بزرگ‌ترین

کاری است که در زمینه شناساندن جامعه‌شناسی در ایران به عمل آمده است... انتشار این کتاب بزرگ را به همه علاقمندان، دانشجویان و استادان جامعه‌شناس تبریک می‌گوییم.

مجله نگین، شماره هشتم، دی ۱۳۴۴، ص ۶۰.

«تا آنجا که می‌دانیم، جالب‌ترین نشریه جامعه‌شناسی در ایران کتاب مقدمه بر جامعه‌شناسی استاد فاضل، آریان‌پور است. بعد از آن استادانی به تبعیت از دکتر آریان‌پور دست به تألیف و ترجمه کتاب‌هایی به نام جامعه‌شناسی زدند. ولی حضرات...»

محمدرضا لسانی: مجله فردوسی، شماره ۷، ۱۰۲۵، دی ۱۳۵۰، ص ۱۶.

«این کتاب از جمله کتاب‌های اساسی برای آشنا کردن خوانندگان فارسی زبان با اصول علمی جامعه‌شناسی است. مترجم در مقدمه می‌نویسد: «از زمانی که مفهوم و کلمه جامعه‌شناسی به ایران آورده شد و نخستین کتاب منظم جامعه‌شناسی انتشار یافت، بیش از بیست سال می‌گذرد. ولی گفتنی است که هنوز در این زمینه کتابی جامع به فارسی نوشته نشده است.» اما این کتاب که با همت و دقت بسیار به فارسی ترجمه شده، قسمت بزرگی از این جای تهی را پر می‌کند.»

دکتر پرویز ناتل‌خانلری: مجله سخن، شماره ۲، دوره شانزدهم، اسفند ۱۳۶۴، ص ۱۰۷.

«تدریس و تحقیق جامعه‌شناسی در ایران مرهون و مدیون اسعاداتی است چون جناب آقای دکتر هلامحسین صدیقی که باب مطالعات جامعه‌شناسی را گشودند، جناب آقای دکتر یحیی مهدوی که نخستین کتاب درسی جامعه‌شناسی را به زبان پارسی به رشته تحریر درآوردند، جناب آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور که کوشش‌های ارزنده‌ای چون تدوین کتاب زمینه جامعه‌شناسی به عمل آوردند، و سرانجام دیگر استادان...»

«پیشگفتار» کتاب مقلده‌ای پر جامعه‌شناسی، تألیف جوزف روسک و رولندوارن، ترجمه دکتر بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ج.

«کتاب را دکتر آریان‌پور، یکی از مترجمان و نویسندگان فاضل و وارسته ایران اقتباس کرده است. ارزش کتاب موقمی بیشتر می‌شود که بدانیم دکتر آریان‌پور خود در بسیاری از مسائل اجتماعی و فلسفی و هنری صاحب نظر است، و اغلب نظراتش به تصدیق اهل فن، صائب و صحیح است... شاید احتیاجی به توصیه کتاب نباشد، به دلیل آنکه نام مترجم و نگارنده کتاب خود بهترین توصیه‌هاست.»

مجله فردوسی، شماره ۷۵۲، ۲۶ بهمن ۱۳۴۴.

ص ۱۲.

«کتاب زمینه جامعه‌شناسی هزار و چهاردهمین نشریه دانشگاه تهران است. این کتاب را آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور، استاد دانشگاه تهران اقتباس و تألیف کرده

است، و به همین جهت هم از نظر شخصیت مقتبس و هم به لحاظ مطالب مندرج در آن، در نوع خود از بهترین انتشارات دانشگاه تهران است. برای تهیه این کتاب، آقای دکتر امیرحسین آریانپور پیش از دوپست جلد کتاب از مآخذ و مدارک دست اول را مطالعه و بررسی کرده است. «  
 دکتر منوچهر خدایار محبی: مجله وحید، شماره ۶  
 سال سوم، خرداد ۱۳۴۵، ص ۵۴۱.

«زمینه جامعه‌شناسی که ترجمه آزاد آقای دکتر آریانپور از چند کتاب آمریکایی جامعه‌شناسی و از جمله تألیف آگن برون و نیم‌کوف است که مبنای اصلی کار مترجم دانشمند بوده، کتابی است روشن و منقح و دلپذیر که به بیانی ساده و دور از پیچیدگی بحث‌های نظری، اصول جامعه‌شناسی عمومی را بر خوانندگان مشتاق ایرانی عرضه می‌کند... دکتر آریانپور مردی است بلندهمت و وارسته و پژوهشگری است پرکار و سخت‌کوش و نویسنده‌ای است بلیغ و صریح و روشن بیان و گرچه تخصص او در ادبیات و تعلیم و تربیت و فلسفه است، اما در بحث‌های اجتماعی و مطالعات و تفکرات جامعه‌شناسی و تحلیلات مربوط به تاریخ فرهنگ و تمدن آثار ارزشمندی باقی گذاشته. و بسیاری کسان چون من با شوق و لذت، مقالات شیوای او از جمله در باب جامعه‌شناسی هنری را در مجله سخن خوانده‌اند و آرزو می‌کنند که روزی آن مقالات به کمال رسد و انتشار یابد.»

دکتر شاپور راسخ: مجله راهنمای کتاب، شماره

شوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۹۲-۲۸۸.

### درباره صورت کتاب؛

«در آخر کتاب بیش از پنجاه صفحه لغات انگلیسی جامعه‌شناسی به همراهی ترجمه صحیح فارسی آن جمع‌آوری گردیده است.»

نامه پیک کانون (نشریه فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، شماره ۲، بهمن ۱۳۴۴، ص ۲.

«شیوه ترجمه و نگارش دکتر آریان‌پور همیشه بر اساس فصاحت و سلاست و دقت در بیان مفاهیم است، و از همین رو با کمال اطمینان می‌توان کتاب را به تمام مردم کتاب‌خوان توصیه کرد.»

مجله فردوسی، شماره ۷۵۲، ۲۶ بهمن ۱۳۴۴، ص ۱۲.

«واژه‌نامه پایان کتاب بسیار ارزنده است، گرچه بعضی اصطلاحات فارسی که در مقابل اصطلاحات انگلیسی قرار گرفته به ذهن آشنا نیست، ولی چاره‌ای جز این نبوده است.»

دکتر منوچهر خدایارمحبی: مجله وحید، شماره ۶ سال سوم، خرداد ۱۳۴۵، ص ۵۴۳.

«در کتاب مزبور لغت‌نامه‌ای شامل بیش از ۲۵۰۰ لغت با مترادف‌های انگلیسی آن آمده است. کوشش بی‌نظیر

آقای آریان‌پور در فراهم آوردن لغت‌نامه مزبور که توجه به آن بسیاری از مشکلات کار ترجمه را آسان می‌نماید، درخور ستایش است.»

مجله نگین، شماره هشتم، دی ۱۳۴۲، ص ۶۰.

«پیدا است که مترجم گران‌قدر توجیهی فوق‌العاده به وضع انتخاب اصطلاحات و تعبیرات تازه دارد، چنان که از پنج صفحه مقدمه کتاب، سه صفحه به بحث در کلمات جدید و واضعان آنها اختصاص یافته، و در پایان کتاب نیز پنجاه صفحه به درج معادل‌های فارسی اصطلاحات خارجی جامعه‌شناسی وقف شده..... بسیاری از اصطلاحات با سلامت ذوق و ظرافت طبع انتخاب شده است، و از این‌رو کار مترجم چیره‌دست درخور ستایش است.»

دکتر شاپور راسخ: مجله راهنمای کتاب، شماره

سوم سال نهم، شهریور ۱۳۴۵، ص ۹-۲۸۸

«با آن‌که کتاب از نظر مباحث جامعه‌شناسی شامل فصل‌های پرارزشی است، فایده آن بیشتر از جهت ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات جامعه‌شناسی است، و دکتر آریان‌پور در اینجا به تنهایی کار یک گروه محقق و دانشور را انجام داده است. در استعمال و ابداع برخی از واژه‌ها مانند «همگرایی» و «درون‌کوچی» و «روان‌نژندی» و نظایر آنها، آن‌قدر حسن ذوق به‌کار رفته است که خواننده غرق لذت می‌شود و به پرمایگی این گنجینه پرگهر که زبان دل‌نشین فارسی را تشکیل می‌دهد، بیش از



پیش پی می برد. چه پسندیده است که همه دانش پژوهان این کلمات را به کار برند، و به تدریج استعمال آنها صورت همگانی پیدا کند.

دکتر غلامعلی توسلی: هفته نامه پامشاد، شماره ۱۰۳۵، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۷.

دکار مترجم اینجا بسیار دشوار بوده است، زیرا که می بایست یک سلسله از اصطلاحات جدید علمی را که طبعاً در فارسی وجود نداشته است، بسازد یا به طریقی مفهوم آنها را برای فارسی زبانان توضیح و تفسیر کند. دکتر آریان پور از این مشکل بزرگت نهراسیده و حل آن را برعهده گرفته و کتابی پرارزش را با این جرات و همت به فارسی زبانان عرضه کرده است... مترجم فاضل این کتاب که در برابر این ضرورت علمی قرار گرفته، کوشیده است که تا می تواند این مشکل را حل کند و پنجاه صفحه «واژه نامه» این کتاب نشانه این کوشش دشوار و پرارزش علمی است.

دکتر پرویز نائل خانلری: مجله سخن، شماره ۲ دوره شانزدهم، اسفند ۱۳۴۴، ص ۸-۱۰۷.

www.KetabFarsi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

www.KetabFarsi.com

